

دو کلمه از آثار باقیه ابوریحان بیرونی

دانشگاه تهران | سید احمد رضا قائم مقامی

| ۳۱۹ - ۳۲۴ |

۳۱۹

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



چکیده: در این یادداشت دو کلمه از آثار باقیه ابوریحان بیرونی تصحیح شده است. یکی تعبیر «ملک عوالم النور» است در روایت ابوریحان درباره مانویان که به «ملک عوالم النور» تصحیح شده و دیگر نام «دینار رازی» که جایی است در میان خراسان و گرجان و صورت درستش «دینارزاری» است.

کلیدواژه‌ها: آثار باقیه، تصحیح متن، مانویت، جغرافیای تاریخی.

Two Corrections in *Āthār al-Bāqiyā* by Abū Rayḥān al-Bīrūnī

Sayyed Ahmad-Reza Qaem-Maqami

Abstract: This brief note presents the correction of two terms found in Abū Rayḥān al-Bīrūnī's *Āthār al-Bāqiyā*. The first is the phrase *malek 'awālīm al-nūr* ("sovereignty of the realms of light") in al-Bīrūnī's report on the Manichaeans, which should correctly read *malik 'awālīm al-nūr* ("king of the realms of light"). The second is the place name *Dinār Rāzī*, mentioned as lying between Khurāsān and Gurgān, which is correctly identified as *Dinārzārī*.

Keywords: *Āthār al-Bāqiyā*, textual correction, Manichaeism, historical geography.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ملک عوالم النور

ابوریحان بیرونی در آثار باقیه،^۱ در فصلی که درباره پیامبران دروغین نوشته، درباره مانی می‌گوید که مانی در کتاب انجیل خود گفته:

... و اخبر عن کون العالم و هیئته بما یُضادُ نتائج البراهین و الدلالات، و دعا الی مُلک عوالم النور و الانسان القدیم و روح الحیوة، و قال یقدم النور و الظلمة و ازلتھما...

ادوارد زاخاو در ترجمه انگلیسی کتاب متن عبارت را چنین ترجمه کرده است:^۲

... He preached of the empire of the world of light, of *Prōtos Anthrōpos*, and of the Spirit of life. He taught that light and darkness are without beginning and end.

پیداست که «ملک عوالم النور» را «ملک عوالم النور» خوانده‌اند.^۳ چنین است تلقی دیگر محققان تا آن جا که به نظر نویسندۀ این سطور رسیده. اما ظاهراً درست‌تر آن است که مانی مردم را به «پادشاه جهانهای نور»، یعنی به «ملک عوالم النور»، خوانده باشد نه به «پادشاهی جهانهای نور». این همان «ملک جنان النور» است که در الفهرست ابن ندیم از او چند بار نام برده شده.^۴ «الانسان القدیم»، یعنی پسر پادشاه جهان نور، نیز که به «ملک عوالم النور» عطف شده مؤید آن است که آن کلمه اول را باید شخص شاه در نظر گرفت نه مفهوم پادشاهی و ملک خواند نه ملک. همین در مورد روح الحیوة صادق است که از ایزدان و سگان ملأ اعلی است و ذکرش در الفهرست نیز هست: یکی آن جا که انسان قدیم در دست شیاطین اسیر است و او به جهان تاریکی فرو می‌رود تا از او خبری به دست آورد و بانگی بلند برمی‌آورد که او را بیدار کند («ثم انّ البهجة ؟») و روح الحیوة ظعننا الی الحدّ و فنظرا الی غور تلک الجهنم السفلی و ابصرا الانسان القدیم و الملائكة ... فدعا روح الحیوة الانسان القدیم بصوت عال)؛ دیگر در جایی که دیوان می‌خواهند به آدم و فرزندش آسیب برسانند و آدم به گرد کودک سه دایره به نام «ملک الجنان» و «الانسان القدیم» و «روح الحیوة» می‌کشد که کودک را از آسیب

۱. به تصحیح ادوارد زاخاو، لایپزیگ، ۱۸۷۸، ص ۲۰۷؛ به تصحیح پرویز ادکایی، میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲.

2. E. Sachau, *The chronology of ancient nations*, London, 1979, p. 190.

۳. کمابیش همین در ترجمه اکبر داناسرشت و ترجمه پرغلط پرویز ادکایی انعکاس یافته است. داناسرشت «ملک» را از ترجمه انداخته («مردم را به عالم نور و انسان قدیم و روح الحیوة دعوت کرده ...») و ادکایی از آن به «شهریاری جهانهای نور» تعبیر کرده: اکبر داناسرشت، آثار الباقیه، امیرکبیر، ۱۳۵۲، ص ۳۰۸؛ پرویز ادکایی، آثار باقیه از مردمان گذشته، نی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۴.

۴. مثلاً رجوع شود به صفحات ۴۵ و ۴۶ از چاپ محسن ابوالقاسمی: محسن ابوالقاسمی، مانی به روایت ابن ندیم، طهوری، ۱۳۷۹.

دیوان دور دارد، و این همان سه نامی است که در نقل قول ابوریحان نیز هست؛^۱ و سدیگر در جایی که نام روح الحیوة در کنار انسان قدیم و البتاء الکبیر و بشیر ذکر شده است.^۲ در این مورد اخیر پیداست که مقصود از روح الحیة «روح زنده» یا مهر ایزد در متون مانویان به فارسی میانه است، چنانکه مقصود از دو ایزد دیگر «بانی بزرگ» یا «آفریننده ملکوت نو» (nōg-šahr-āfur-yazad) و نریسه ایزد یا رسول سوم است، و چون روح زنده است که هم در متونی که مانویان خود نوشته‌اند و هم در متون مخالفان آنها به یاری انسان قدیم می‌رود و او را به بانگی از خواب بیدار می‌کند،^۳ در شاهد دیگر نیز از روح الحیوة همان روح زنده اراده شده.

اما اینکه ملک عوالم النور پادشاه جهانهای نور است نه پادشاهی جهانهای نور از جای دیگر نیز به دست می‌آید. اول آنکه در همین عبارت آثار باقیه، چند سطر پیشتر، گفته شده که مانی در شاپورگان خود مدعی شده که «رسول اله الحق» بوده و این «اله الحق»^۴ همان کس است که رسولش مردمان را به او می‌خوانده. این عبارت قابل مقایسه با آنچه ابن ندیم آورده و گفته است که فرشته وحی بر مانی فرود آمد و به او گفت: «علیک السلام مانی مئی و من الرب الذی ارسلنی الیک و اختارک لرسالته [...] و قد امرک ان تدعو بحقک و تبشیر ببشیری الحق من قبله».^۵ دیگر آنکه چند نویسنده دیگر مسلمان نیز، به هنگام ذکر انجیل یا شاپورگان مانی، از همین صفت ایزد برین مانویان یاد کرده‌اند. از جمله شهرستانی در ملل و نحل خود گفته است که «و ذکر الحکیم مانی فی باب الالف من انجیله و فی اول الشابرکان ان ملک عالم النور فی کل ارضه لایخلو منه شیء...»^۶ فارغ از اینکه منابع این روایتها یکی یا مشترک باشد یا نباشد، ظاهراً از آنها به دست می‌آید که در آغاز انجیل مانی ذکر از ملک عوالم النور یا ملک عالم النور بوده است.

۱. مانی به روایت ابن ندیم، صص ۴۶ و ۵۰.
۲. همان، ص ۵۷.
۳. بعضی شواهد را می‌توان در این کتاب یافت: ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق، اسطورة آفرینش در کیش مانی، چشمه، ۱۳۹۶، صص ۲۲۴، یادداشت ۴۲؛ ۲۵۵؛ ۲۹۹؛ ۳۳۸.
۴. در مورد این نام و معادل آن در متونی که مانویان خود نوشته‌اند رجوع شود به:
- C. Schmidt and H. J. Polotsky, *Ein Mani-Fund in Ägypten*, Berlin, 1933, p. 65 [66]; W. Sundermann, "Namen von Göttern, Dämonen und Menschen in iranischen Versionen des manichäischen Mythos," *AoF* 6 (1979), pp. 118-119, n. 35.
۵. مانی به روایت ابن ندیم، ص ۴۴. شاید «بشیری الحق» را بتوان به طور کلی با dēn ī ardāyih در متون فارسی میانه مانویان سنجید. معادل دقیقتر بُشیری در آن متنها mizdag-tāzih است.
۶. شواهد را می‌توان در این کتاب یافت به همراه منابع قدیمتر:
- M. Shokri-Foumeshi, *Mani's Living Gospel*, Qom, 1394, pp. 221ff.

۲. دینار رازی

در عبارتی از آثار باقیه از جاهایی سخن می‌گوید که به واسطه طلسمات مصون از گزش گزدمند. یکی از این جاها مطابق هر دو چاپ کتاب «دینار رازی» است:^۱

و قد یوجد مواضع مظلمة لایلدغ فیها عقرب کدینار رازی من جرجان، علی عشرة فراسخ الی جهة خراسان.

زاخاو نوشته است که معلوم نشد این نام را چگونه باید خواند و مصحح ایرانی کتاب صد و چند سال بعد همان سخن او را تکرار کرده است.^۲ با این همه، زاخاو همان جا توجه داده که ابن حوقل در صورة الارض (به تصحیح دخویه، ص ۲۷۵) از آن به صورت دینارزاری یاد کرده که جایی است بر راه گرگان به خراسان.

اکنون که متنهای بیشتری در دسترس ماست یافتن این محل، که حد شرقی طبرستان بوده، آسانتر است. دینارزاری یا دینارژاری در مسالک الممالک اصطخری و در ترجمه قدیم فارسی آن نیز مزبور است. در حدود العالم نیز نام دره‌ای است در حدود گرگان. در تاریخ بیهقی نیز نام همان دره است و در آن جا صورت دینارسازی دارد و سین ظاهراً تصحیف است. مصححان تصحیح جدید تاریخ بیهقی از این منابع و یک دو منبع دیگر یاد کرده‌اند^۳ و این ما را از رجوع به منابع اصلی بی‌نیاز می‌کند. با این حال، این محققان متوجه به تواریخ طبرستان و آثار باقیه ابوریحان نبوده‌اند. در تواریخ طبرستان ابن اسفندیار و ظهیرالدین مرعشی نام این محل دینارجاری است و این صورت طبری کلمه است با جیم به جای زاء. جزء دوم کلمه احتمالاً پسوند -جار است که در طبری معادل -زار فارسی و -cāra در ادوار قدیمتر است (قس لغت‌نامه دهخدا، ذیل جار). یکی از محققان که به یکی بودن دینارجاری و دینارزاری (و ضبط نادرست دینارزاری مقدسی در احسن التقاسیم) متوجه شده داود منشی زاده است و هم او دریافته که آن نام مزبور در نسخه‌های آثار باقیه تصحیف است. در مورد دینارسازی بیهقی نیز حدس زده که صورت درستش دینارشاری باشد و دینارشاری حاصل تبدیلی در دینارزاری.^۴ به نظر او، گرچه

۱. تصحیح زاخاو، ص ۲۲۹؛ تصحیح اذکایی، ص ۲۸۵.

۲. رجوع شود به تعلیقه اذکایی، ص ۶۷۹، که سخن زاخاو را با قدری مسامحه نقل کرده است.

۳. تاریخ بیهقی، به تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، سخن، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۱۳.

4. D. Monchi-zadeh, *Topographisch- historische Studien zum iranischen Nationalepos*, Wiesbaden, 1975, p. 55.

ویلhelm توماشیک دینارزاری را با النگ یکی دانسته، احتمالاً دینارزاریِ قدیم سیب چالِ نقشه‌های جدید است. نقشه‌های امروز جایی به نام رباط دینارزاری را در راه آشخاله به گالیکش نشان می‌دهند. اگر این نامگذاری حاصل دستکاری مؤسسات امروزی نباشد، دینارزاری را باید در همان حوالی جست.

